

تحقق دولت قانونمند

در موجودیت (عدالت اجتماعی و عدالت قضائی)

استقلال و بیطرفی قضات

تبارز و تحقق استقلال قضائی در یک دولت قانونمند زمانی می تواند قابل درک باشد که قضات در صدور احکام قضائی استقلال واقعی داشته و تحت تأثیر هیچگونه عواملیکه بر تصامیم، ابراز رأی و تأمین عدالت قضائی اثر گذار باشد قرار نگیرند، بر همین بنیاد استقلال و بیطرفی قضات در تأمین عدالت قضائی منحصبت رکن اساسی در ایجاد عدالت اجتماعی می تواند مسیر اصلی برای رسیدن به مأمول مقدس رفاه اجتماعی قرار گیرد و قضاء احکام قوانین نافذ میهن را در پایه گذاری و حفاظت حقوق فرد و جامعه، بر مبنای عدالت راستین تطبیق نماید.

اگر استقلال قضاء را در فضای یک رژیم بر سر اقتدار و یا دولتیکه دران سیستم واقعی عدالت گستری حاکم باشد برای رسیدن به هدف اصل در جهت پهن و گسترش عدالت واقعی و زدایش ظلم و استبداد آگاهانه در نظر داشته باشیم بایست بستر مساعد و افق روشنی در تحقق و پیاده سازی اهداف مقدس ما که عدالت و برابری است بوجود آید. اگر حرفم به خطاء نرود همانطوریکه در بالا اشاره شد، دولت ورژمیکه با نیت و مرام آگنده از بشر دوستی در راه احقاق حقوق افراد جامعه برای «تأمین عدالت اجتماعی» و رفع نیازمندی های یک جامعه مرفه و آرام بر مبنای رعایت حقوق بشر در جهت دسترسی به تأمین حقوق مشروع جامعه تحت اقتدار خود با مرام انسانی و بشری مصمم باشند آنگاه دارائی، ثروت و آسایش، عدالت و در مجموع تمام حقوق اساسی و اجتماعی افراد جامعه را طوربرابرو یکسان از طریق توسل به اصول یاد شده بر جامعه همگانی و نیازافراد جامعه را مرفوع می نمایند و این روش و ارمان در حقیقت همان خواست اجتماع و رؤیای تأمین عدالت است، پس این دید و فرضیه های خوشبینانه ما که بر حفظ و سلامت جامعه و راه ممکن بر تأمین حقوق افراد آن به تصویر کشیده شد پاسخگوی نیاز جامعه شده می تواند.

ولی زمانیکه این ایده و مرام در جهت منفی تصورات ما با قدرت قهریه و قیادت جابره به بیراهه سوق گردد و حاکمیت های نابکار با خصلت های زشت بر جامعه مسلط شوند آنگاه رؤیاهای مثبت در راه نیل بر آسایش جامعه و تأدیه حقوق مشروع افراد آن نابود و استبداد و نابرابری با عاقبت زیانبار در جهت اتلاف حقوق و زوال خواست و ارمان آن ها جوانه می زند و جامعه بدون تردید به پرتگاه سقوط کشانده میشود. و چنین رؤیای مخوف زمانیکه برواقعیت تبدیل و در جغرافیای بنام (وطن) پیاده شود

سرزمین یاد شده شبیه برزخ سوزنده و دوزخ مشهودی در روی زمین بوجود می آید. خوب میدانیم؛ زمانیکه روال عملی و اسلوب مرامی در عملکردها و شرایط روز در جامعه با حاکمان بد سگال تعویض شود و چرخ حرکت به عقب برگردد، مشکلات عدیده و راه های ناهمواری پیشرو قرار میدهد. جامعه بد بخت و سرنوشت مردم سیاه میشود. آنگاه لازم نیست در حاکمیت چنین قدرت ها از قانونیت، امنیت و در نهایت از عدالت اجتماعی و قضائی و بالاخره از دولت قانونمند سخنی بمیان آید. به همه حال:

اکنون اگر به عنوانیکه در صدر این نبشته بنام (استقلال و بیطرفی قضات) بر جسته شد و سطوری در زمینه تحریر گردید مروری صورت گیرد عقیده خواهیم یافت که: هر رژیم و قدرت بر سر اقتدار بدون داشتن یک قوه مستقل و قدرتمند قضاء هیچگاهی نمیتواند در جامعه عدالت و مساوات برقرار و از اتلاف حقوق افراد آن جلوگیری نماید، بر همین بنیاد در هر دو حالت مطروحه موجودیت قضاء مستقل با قضات بیطرف در زدودن استبداد و مظالم فردی و اجتماعی در جهت بکار بستن عدالت قضائی ضرورتیست انکار ناپذیر و احتیاجیست اساسی و کار ساز که می تواند سلامت جامعه را از خطر محفوظ و رسیدن به رفاه عمومی را ممکن سازد.

اکنون برای ورود و فهم بیشتر درین بحث و بمنظور دوری از مغالطه و اختلاط، ضرورت است بر عنوان زیر که بگونه مستقیم و غیرمستقیم در عنوان یاد شده ذیدخل و شریک است مکث و تمکین شود؛

بیطرفی قضات

استقلال قضائی و بیطرفی قضاء:

بیطرفی و استقلال قضائی: این دو اصطلاح که دارای عبارات جداگانه و مفاهیم مختلف هستند ولی در کاربرد خود ها به معنی واحدی برای دادرسی های عمومی به عنوان یک اصل مهم مورد استعمال قرار می گیرند و ایک در معنی و مفهوم از هم متفاوت و با داشتن مرام عملی در ایجاد و تأمین عدالت قضائی سخت مؤثر و اثر گذار می باشند.

اگر قضاء و قضاوت را در نهایت اهداف و مرام و الایش که تأمین عدالت قضائی باشد در نظر گیریم؛ این مأمول مقدس می تواند با مساعدت همه شرایط لازم قانونی و اجتماعی بوجود آید و با استقلال و بیطرفی قضاء عملی شود، و این امر زمانی باور شدنی و طرف اعتماد است که قضات با داشتن استقلال قضائی از عضویت و گرایش های حزبی و تمایلاتیکه انحراف دهنده جهت حق و عدالت گردد و ایشان را به جانبداری و گرایش های منفی سوق دهد منزله باشند، بتردید این اصل می تواند در بیطرفی واقعی قضات تبارز و اعتماد بر آنها قوت گیرد زیرا استقلال قضاء باجملات منجمد و بی تحرک در صفحات قوانین و برگه های تبلیغاتی بدون عمل و داشتن بستر مساعد و کاربرد عملی آن برای تحقق اهداف تعیین شده مؤثر ثمری نمی تواند باشد.

اکنون اگر با تکوین و قوام چنین شرایط یک قوه مستقل قضاء و قضات بیطرف برای نیل بر اهداف بزرگ بشری که «عدالت اجتماعی» و تحقق یک دولت هدفمند و قانونی، مرز نهائی آن باشد موجود شود و حاکمیت قانون و حقوق افراد جامعه تأمین گردد: بی شبهه می توانیم از عدالت قضائی و عدالت اجتماعی که کیمیای سعادت خوانده میشوند برخوردار

گردیم.

اما نباید فراموش کنیم که بدون موجودیت فضاء، شرایط، بستر مساعد و در نهایت نیت و عمل پاکِ قدرت های حاکم دایر برتطبيق سلامت احکام قوانینیکه بتواند پاسخگوی نیازمبرم جامعه درراه گستردگی و درخشش عدالت اجتماعی باشد این مأمول و مقصود میسر نیست.

با عرض خُرمَت سخی صمیم